



- قسمت اول -

رقبه عبدی - ورودی ۷۶

الهیات و معارف اسلامی

خشک است؛ گاه منظور از این واژه تمام شهر اورشلیم می باشد، اما اغلب مقصود کوه جنوب غربی این شهر است.^۱ کلمه صهیون که در کتاب مقدس آمده، به معنای قلعه بیرونی است؛ این قلعه همواره در دست این قوم بود تا داوود بر آن دست یافت. اما در عهد جدید نه تنها مراد از این لغت خرد کوه صهیون می باشد بلکه احياناً مقصود از آن، اورشلیم نیز می باشد. گاهی اوقات منظور از آن، شهر برگزیده خداوند است و گاهی منظور کلیساست و در بعضی اوقات از آن، به شهر مقدس آسمانی یاد می کنند.

وقتی که ترقیات و کامیابی های اقتصادی در نیمه دوم قرن نوزدهم نصیب قوم یهود شد، بار دیگر موجی از بغض و نفرت در اروپای غربی برانگیخت و احساسات ضد یهود را به جوش آورد. در تمام ممالک،

واژه «صهیونیسم» یک واژه پیچیده است که به دشواری می توان آن را تعریف نمود؛ نه به این دلیل که مرکب یا پی نظیر است، بلکه از این جهت که به گرایشها و سازمانهای سیاسی ناهمگون اشاره می نماید که گاه در هدفها، دیدگاههای تاریخی و مبانی قومی، دینی و طبقاتی تضاد دارند. همچنین این اصطلاح معمولاً همراه با صفتی به کار می رود که قلمرو معنای آن را محدود می سازد؛ مانند «صهیونیسم کارگری»، «صهیونیسم مسیحی» یا «صهیونیسم صهیون» که برای اشاره به مخالفان طرح شرق آفریقا کاربرد دارد.^۱

چنانچه صهیونیسم به معنای «واداشتن برخی اقلیتهای یهودی به مهاجرت به فلسطین و اسکان آنان در آن سرزمین» می باشد، پس با کدامین معنا می توانیم از صهیونیسم دیاسپورا و صهیونیسم پراکندهگان - قاطبه اقلیتهای یهودی که در جهان پراکنده اند - سخن بگوییم!

به طور کلی کلمه صهیونیسم مأخوذ از واژه صهیون، به معنای کوه پرفیروز یا

(۱) صهیونیسم، المبری، ص ۷

(۲) قاموس کتاب مقدس، ص ۵۶۳ (به نقل از کتاب پرونده

اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، گارودی)

به سرزمین موعود در همان زمان که پروردگار مشخص نموده و به شیوه‌ای که او تعیین می‌کند، انجام خواهد شد و این کار به دست بشر انجام‌پذیر است. این گرایش دینی صهیونیسم نه با شهرک سازی صهیونیستی ارتباط دارد و نه با آنچه اکنون «صهیونیسم دینی» خوانده می‌شود.^۱

۲- اصطلاح «صهیونیسم» همچنین بر یک دیدگاه یهودی مشخص، که در اروپا پدید آمده است، اطلاق می‌شود (به ویژه در محافل پروتستان انگلستان از اواخر قرن شانزدهم).

طبق این دیدگاه یهودیان بخشی از گانیک از ساختار تمدن غرب نیستند که حقوق و وظایفی همانند سایر شهروندان داشته باشند؛ بلکه مشابه یک مملکت برگزیده و یک گروه مقدس نگریسته می‌شوند که وطن مقدس آنان در فلسطین است و باید به آنجا مهاجرت کنند.

این جریان قرار اسکان یهودیان در فلسطین حتی پس از فروکش کردن التهاب مذهبی که با حرکت اصلاحگری دینی توأم بود، استمرار یافت؛ به این گرایش نام «صهیونیسم مسیحی» اطلاق می‌شود که در حال حاضر در ایالات متحده امریکا خصوصاً در پاره‌ای محافل پروتستان

است. در مزبور شماره ۱/۱۳۷ پس از ذکر مهاجرت اجباری یهودیان به بابل از زبان آنان آورده است: «بر سواحل رودخانه‌های بابل نشستیم، چون صهیون را به یاد آوردیم، اشکهایمان جاری شد.»

در کتاب مقدس به این پیوند که مضمون «عشق صهیون» خوانده می‌شود، اشاره‌های متعددی شده است. این عشق از خلال برگزاری نماز و مراسم گوناگون دینی و گاه به ندرت، به شکل عزیمت به فلسطین برای زندگی در آن به منظور پرستش تجلی می‌نماید. از این رو مهاجرین یهودی وقتی در فلسطین استقرار می‌یافتند، کار نمی‌کردند و امور زندگی‌شان را از طریق صدقه‌هایی می‌گذراندند که اقلیت‌های یهودی از اکناف جهان برای آنان می‌فرستادند. زندگی در فلسطین یک عمل معنوی به شمار می‌رفت، نه یک کار دنیوی که پاداش آن نیز در آخرت خواهد بود؛ بنابراین، این عمل با شهرک سازی صهیونیستی چندان ارتباطی ندارد. خصوصاً آن که یهودیت خاخامی «ارتدکسی» (سنت‌گرا)، تلاش کنونی برای بازگشت «دسته جمعی» به فلسطین را نوعی بدعت‌گذاری و حرام می‌داند، همانند «حیکات هاگتس».

معنای حرف به حرف این عبارت عبری «تلاش برای تسریع در فرجام کار» است. یعنی فشار آوردن برای مجبور کردن مسیح علیه السلام به ظهور؛ زیرا یهودیت این باور را دارند که بازگشت

حوادث فجیع بر ضد ایشان به وقوع پیوست که داستان دریفوس در فرانسه نمونه‌ای از آن است.

از این رو بسیاری از افراد یهود به ناچار معتقد شدند که مادامی که یک وطن ملی در سرزمین فلسطین نداشته باشند، امنیت برای آنها غیر ممکن است. این عقیده که بر اساس کتاب تئودور هرتسل (در سال ۱۸۹۶) به طور روزافزونی نسج و انبساط حاصل کرد، به سرعت به صورت یک نهضت بین‌المللی در آمد که نام صهیونیسم بر آن گذاشته شد. صهیونیسم که طرفداران آن همه یهودیان متعصب و مرتجع بودند بر عقاید اصلاح طلبان متجدد برتری یافت.^۱

معنای دینی صهیونیسم

۱- واژه «صهیون» در میراث دینی یهود، به کوه صهیون و بیت المقدس و به طور اعم به سرزمین مقدس اطلاق می‌شود و یهودیان، خویشن را «زاده صهیون» می‌دانند. همچنین این واژه برای اشاره به یهودیان به عنوان یک گروه دینی به کار می‌رود.

بازگشت به صهیون در متن دینی یهود، یک اندیشه محوری است؛ زیرا پیروان این مکتب اعتقاد دارند که ماشیاح رهایی بخش^۲ در واپسین روزها ظاهر خواهد شد تا ملتش را به سوی سرزمین صهیون رهبری کند و با فرمانروایی بر جهان، دادگری و آسایش را برقرار سازد.

واژه «صهیون» در وجدان دینی یهود دارای بازتاب‌های دینی شاعرانه

(۱) تاریخ جامع ادیان، جان. بی. ناس. ص ۵۷۱

(۲) منظور حضرت مسیح (ع) که منجی یهودیان است.

(۳) صهیونیسم، ص ۱۲۰۷

(اصرتگرای تندرو) به تجدید حیات پرداخته است.^۱

۳- با اوجگیری سکولاریسم در جوامع غربی، صهیونیسم در محافل فیلسوفان و به ویژه فیلسوفان رمانتیک که اندیشمندان سیاسی و ادبا ظاهر گردید که با تکیه بر استدلالهای تاریخی، سیاسی و حتی علمی اسکان مجدد یهودیان را در فلسطین فراسی خواند. این نوع صهیونیسم را «صهیونیسم غسیر یهود» یا «صهیونیسم اغشیار» می نامند (صهیونیسم مسیحی یکی از شاخه های آن به شمار می آید).^۲

۴- پیدایش گرایشهای صهیونیستی در میان خود یهودیان در اواخر قرن نوزدهم شروع شد که ابتدا به شکل «نیکوکاری» ستی و ارسال صدقات از سوی ثروتمندان یهودی غرب به برادران بینوایشان در شرق، به منظور مساعدت آنان در امر اقامت در کشور دیگر از جمله فلسطین، تجلی یافت.

هم چنین گرایش به صهیونیسم در بین یهودیان ابتدا میان گروههای دوستداران صهیون نمود پیدا کرد. آنان با رخنه در فلسطین کوشیدند که در آن سکنی گزینند. این گرایشها به رغم تفاوت انگیزه های گروههای اول و دوم «صهیونیستی» توصیف می شود.

فانان بیرنباوم، اندیشمند یهودی اتریشی در مجله خود آزاد سازی اصطلاح صهیونیسم را بنا گذاشت. وی در سخنرانی اش به تاریخ ۶ نوامبر ۱۸۹۱ در تشریح مفهوم این اصطلاح

● بازگشت به صهیون در

متن دینی یهود، یک

اندیشه محوری است؛

زیرا پیروان این مکتب

اعتقاد دارند که ماشیاح

رهایی بخش در واپسین

روزها ظاهر خواهد شد

تا ملتش را به سوی

سرزمین صهیون رهبری

کند و با فرمانروایی

بر جهان، دادگری و آسایش

را برقرار سازد.

گفت: «صهیونیسم به معنای بریایی سازمانی است که علاوه بر حزب (دوستداران صهیون) که در حال حاضر موجود است، تشکل قومی - سیاسی را نیز در برداشته باشد.» وی در محفلی دیگر (نخستین کنگره صهیونیسم در سال ۱۸۹۷) تصریح نموده است که از دیدگاه صهیونیسم قومیت، نژاد و ملت یک شیء می باشند؛ بدین ترتیب وی تعریف تازه ای از دلالت اصطلاح «ملت یهود» ارائه داد که در گذشته به گروه دینی - قومی اشاره داشت، و از آن پس به گروه نژادی اشاره می نمود و جنبه دینی آن زوده شد.

حرکتی که بر این اساس بوجود آمد، کوشش داشت به واسطه فعالیت

سازمان یافته سیاسی، نه از طریق صدقات، به اهداف خود دست یابد. اما پس از نخستین کنگره صهیونیسم، اصطلاح صهیونیست این چنین مشخص شد: «صهیونیست کسی است که به برنامه کنگره «بال» ایمان دارد.»^۱ ۵- به نظر می رسد، اصطلاح «صهیونیسم» اکنون در اسرائیل پاره ای بازتابهای نکره دیده به خود گرفته است؛ زیرا معنای واژه عبری «تسیروت» (صهیونیسم) این است: «آدمهایی که به ضرر اغراق آمیزی به میهن پرستی خویش می بالتند، اما در امور سیاسی ساده اندیشند. این نحوه به کارگیری اصطلاح چه بسا ناشی از این باشد که صهیونیسم بحران زده نتوانسته است همچنان راهبر صهیونیستهای انتقالی به فلسطین باقی بماند.

۶- واژه «صهیونیسم» در جهان عرب به معنای «استعمارگری مبتنی بر شهرک سازی و اشغالگری» است که با حمایت غرب در فلسطین انجام گرفته است. این واژه نزد عربهای مسلمان و مسیحی بازتابهای دینی ندارد. گرچه برخی گروهها ضمن پذیرش تعریف دینی صهیونیسم اعتقاد دارند، منازعه اعراب و اسرائیل یک کشمکش دینی ازلی، میان یهودیان و مسلمانان است. ۷- واژه «صهیونیسم» در کشورهای جهان سوم هیچ گونه بار دینی

(۱) همانجا

(۲) همان منبع، ص ۱۳

کردند که مجالی برای تدارک بازگشت قدوم ماشیاح فراهم شود. یکی از رهبرانی که پس از هر تزلزل ظاهر شد «کسوک» می‌باشد. او اندیشه دینی صهیونیستی را به بهترین نحوی بازگو می‌نماید. وی با عنوان کردن یک نگرش صوفیانه نسبت به ملت یهود تا حدودی زیاد به اندیشه قومی ارگانیک نزدیک می‌شود. ویژگی یهودیان از این دیدگاه در این نهفته است که یهودیت دین قومی و قومیت دینی است و مسأله به این صورت حالت ارگانیک به خود می‌گیرد.

می‌توان گفت که صهیونیسم قومی-دینی، صهیونیسم را از طریق

(۱) همانجا

(۲) عرفای یهودی همچون شاخام ساموئیل مریهیلر (۱۸۲۴-۱۹۹۸) از برجسته‌ترین نمایندگان این جریان در گروه دوستاناران صهیون به شمار می‌رود.

(۳) کتاب مقدس، سفر تکون، باب ۱۱، آیه ۳

(۴) «صفد» شهری فلسطینی واقع در شمال غربی دریایچه طبریا در منطقه کوهستانی جنبه عیناست که در طول فرنها حضور یهودیها در این شهر ادامه داشته و یکی از گاهواره‌های مسیحیت است و حدود ده هزار نفر جمعیت دارد.

(۵) صهیونیسم، ص ۴۷، ۴۵؛ پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، گارودی، ص ۵

(۶) فرمول بندی سنی بدین قرار است: تبعید، انتظار، بازگشت ماشیاح (مسیح)، بازگشت تبعیدیان و فرمول بندی صهیونیستی عبارت است از: تبعید، بازگشت به منظور تدارک بازگشت ماشیاح، انتظار، بازگشت ماشیاح.

پس از گذشت مدت طولانی همزیستی سعادت‌مندان مسلمانان و یهودیان در این کشور - سبب شد که چند تن از زاهدان یهودی به حفظ دین خویش در فلسطین بپردازند.

جالب توجه است که صهیونیسم مذهبی که فقط بین گروه‌های محدودی رایج بود، هرگز به دشمنی با مسلمانان که خود را به عنوان ذریت ابراهیم و پیرو دین او تلقی می‌کنند، متعرض نگشت؛ این صهیونیسم روحانی بیگانه و به دور از هر نوع برنامه سیاسی برای ابعاد یک دولت و یا هر نوع سلطه‌ای بر فلسطین هرگز رفتاری دال بر اعلام درگیری بین جوامع یهودی مردم عرب (مسلمان یا مسیحی) در پیش نگرفت.^۵

جریان قومی - دینی در اصل با جریان قومی - غیر یهودی تفاوتی ندارد، مگر در جزئیات؛ چه هر دو جریان تلاش داشته پس از تخلیه تمامی تعهدات اخلاقی موجود در افکار دینی سنتی و اصطلاحات دین یهود، این اصطلاحات را با تأکید بر بعد قومی، مورد بهره‌برداری قرار دهند.

برای دستیابی به این هدف، دینداران و قوم‌گرایان و... را دوباره به گونه‌ای فرمول بندی کردند که با ضرورت‌های روند شهرک سازی صهیونیسم هماهنگ باشد. صهیونیست‌های مذکور به جای اطاعت از فرمانهای آفریدگار که از یهود می‌خواهد تا به انتظار بنشینند،^۶ دستورات الهی را به نحوی تفسیر

دربر ندارد. زمینه‌سازهای گوناگون صهیونیسم پیرامون حق یهودیان بر اساس ظلم و ستمی که در اروپا به آنان رفته است، یا ادعای رابطه ازلی با سرزمین موعود از نظر ملل جهان سرم پذیرفتنی نیست.

برای جهان سومی‌ها این واژه، حاوی همان معنایی است که در جهان عرب متداول است. بررسی تحولی که بر پیدایش اصطلاح و گستردگی معنای آن بر حسب تفاوت زمان و مکان و نحوه نگرش، عارض گردیده است، الزاماً به معنای تعریف آن نیست.^۱

صهیونیسم دینی اغلب به وسیله عرفای یهودی بیان شده و به آرزوی بزرگ و انتظار قائم یهودیت مربوط می‌شود.^۲ بر اساس این اصل، در هنگام ظهور قائم در آخر الزمان سلطنت خداوند که تمام اقوام و قبایل زمین با او میثاق بسته‌اند^۳، برای تمام بشریت تحقق خواهد یافت. «تمام ملتها دعاگوی ذریت تو خواهند بود؛ زیرا که تو ندای مرا اطاعت کرده‌ای» (سفر تکوین، باب ۲۲، آیه ۷). و تمام بشریت به سوی سرزمین‌هایی که در تورات سرگذشت ابراهیم و موسی را در آن مکانها ذکر کرده، روان خواهند شد.

صهیونیسم مذهبی موجب سنت زیارت «ارض مقدس» و حتی سبب تشکّل جوامع روحانی بوده است؛ بخصوص هنگامی که ستمگری‌های پادشاهان متعصب کاتولیک علیه یهودیان اسپانیا در «صفد»^۴

صهیونیسم نیزه کردن دین یهود به یهودیان دیندار قالب کرده است. متفکران صهیونیسم قومی - دینی بر این باور استوارند که لائیک‌گرایی صهیونیست‌های بی دین تنها یک توهم است. آنان صهیونیسم قومی - دینی را چارچوبی می‌دانستند که در تحکیم نتیجه ارزشهای دینی بر وجدان صهیونیستی سهیم خواهد بود. و این طرح سرانجام در دست آنها خواهد افتاد.

به هر حال «کوک» بارها فرمول تناسخی اش را به دست فراموشی می‌سپارد و بی‌آزم یسا بدون زمینه‌سازیهایی قبلی، یک فرمول ارگانیک به کار می‌برد. وی یکی از مقالات خود را با این گفته به پایان می‌رساند: «بازگشتمان آنگاه تحقق

● صهیونیسم دینی اغلب

به وسیله عرفای یهودی

بیان شده و به آرزوی

بزرگ و انتظار قائم

یهودیت مربوط می‌شود.

براساس این اصل، در

هنگام ظهور قائم در

آخر الزمان سلطنت خداوند

که تمام اقوام و قبایل

زمین با او میثاق بسته‌اند،

برای تمام بشریت تحقق

خواهد یافت.

خواهد یافت که با بازگشت به کالبد شکوهمند رحمان همراه باشد، تا برای پرورش یک روح آتشین تنی سالم و قوی و بازوانی نیرومند بیافرینیم.»^۱

صهیونیسم سیاسی

صهیونیسم سیاسی با تئودر هرتزل (۱۸۶۰-۱۹۰۴) زاده شد که دکترین آن را از سال ۱۸۸۲ تدارک می‌دید. در سال ۱۸۹۴ این دکترین را در کتاب خود یعنی «دولت یهود» مدون ساخت و پس از اولین کنگره صهیونیست در شهر «بال» سوئیس در سال ۱۸۹۷ کاربرد علمی آن آغاز شد. قبل از هر چیز، تئودر هرتزل بر خلاف روش صهیونیسم مذهبی مطلقاً نسبت به خدا شکاک است و حتی علیه یهودیانی که یهودیت را به عنوان یک مذهب تعریف می‌کنند، مبارزه می‌کند.

از دیدگاه صهیونیسم سیاسی «یهودیان» قبل از هر چیز یک قوم هستند. تئودر هرتزل که اشتغال خاطرش نه مذهبی، بلکه سیاسی است صهیونیسم را به نحوی کاملاً جدید مطرح می‌سازد. وی که به شدت تحت تأثیر ماجرای دریفوس قرار گرفته، نتایج زیر را از آن ماجرا تحصیل می‌کند:^۲

۱- یهودیان در سراسر دنیا، در هر کشوری که باشند مجموعاً یک قوم را تشکیل می‌دهند.

۲- یهودیان در همه وقت و همه جا تحت آزار و ظلم بوده‌اند.

۳- یهودیان غیر قابل ادغام و جذب در ملت‌هایی هستند که در بین آنها

زندگی می‌کنند و در آنها تحلیل نمی‌روند (امری که مبدأ مسلم و شرط لازم هر نوع ضد سامی‌گری و نژاد پرستی است).

نتایج عملی را که تئودر هرتزل از اصول بالا استخراج می‌کند و راه‌حلهایی را که برای خاتمه دادن به این تضاد توصیه می‌نماید و به نظر او دائمی و قطعی است، می‌توان چنین خلاصه کرد:^۳

۱- نفی و رد هرگونه ادغام و تحلیل یهودیان در ملت‌های دیگر که در همان حال از طرف دولت‌های اروپای شرقی به خصوص امپراطوری روسیه اعمال شده و مجاز نمی‌باشد، اما در غرب اروپا (به ویژه در فرانسه که بعد از ماجرای دریفوس یهود ستیزی چهره بی‌آبروی خود را آشکار کرد مسئله تحلیل رفتن نژاد سامی در بین ملت‌های دیگر به طور فزاینده‌ای تحقق می‌یابد.

۲- ایجاد نه تنها یک کانون روحانی و مرکز اشاعه ایمان و فرهنگ یهودی، بلکه یک دولت یهودی که تمام یهودیان جهان در آن مجتمع خواهد شد.

۳- این دولت، بایستی در یک محل خالی و بی مدعی مستقر شود. این مفهوم خالی و بی مدعی که مشخصه طرز تفکر حاکم استعمار زمان است،

(۱) صهیونیسم، ص ۴۸۴۷

(۲) پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، ص ۶

استراتژی اسرائیل ۱۹۶۷-۱۹۴۸، اسماعیل ربیاعه،

ص ۲۱-۱۸

(۳) همان منبع، ص ۷

چنین معنایی می‌دهد که نباید به مردم بومی اهمیت داد و آنها را به حساب آورد.

پایگاه و مبدأ هرتزل و رهبران بعد از او در این اصل بدیهی استعمارگونه استوار است و همین امر تمام آینده تشکیلات صهیونیستی و دولت اسرائیل را که از آن سرچشمه گرفته محکوم خواهد ساخت.

مکان برای تئودر هرتزل هیچ اهمیتی نداشته است و همچنانکه خواهیم دید وی برای «جمعیت استعماری قانون اساسی» خود (نطفه دولت آینده) همانقدر به آرژانتین نظر داشت که به وسیله بارون هیرش پیشنهاد شد که اوگاندا را مناسب می‌یافت. این نکته پر معناست که هرتزل برای مشورت به سیسیل رودز مراجعه کند که در آن زمان تشکیلات استعماری خود را در افریقای جنوبی بر پا نمود. هرتزل علت این انتخاب را خصوصیت استعماری تشکیلات و برنامه‌های خود بیان می‌دارد.

در بین سرزمینهای احتمالی برای جایگزین کردن این دولت، هرتزل در درجه اول به فلسطین می‌اندیشد، به این نیت که نهضت عشاق صهیون را به خود جلب کند و حرکتی را که خلق کرده با تداخل یک سنت مذهبی که به آن اعتقادی نداشت به سود خود تقویت کند. برای سیاست او تمام منافع حکم می‌کرد که دو پهلوی بودنش را حفظ کنند. مشخص‌ترین نمونه کاربرد مؤثر خلط مبحث و ابهام در

بیانیه بالفور در سال ۱۹۷۱ بعد از مرگ هرتزل آشکار شد. در این بیانیه، دولت انگلیس نظر موافق خود را برای یک کانون ملی یهودی در فلسطین اعلام کرد که به مردم بومی آن سرزمین آزاری نرساند. در حالی که رهبران صهیونیسم سیاسی این بیانیه را در معنای ایجاد یک دولت یهودی در فلسطین به کار گرفتند که بومیها را به سود سلطه دولت صهیونیست بر تمام سرزمین فلسطین، از میان بردارد.^۱

اثر برنارد لازار تحت عنوان فرانسه یهودی در پاسخ به پر فروشترین کتاب ترشته شد؛ برخلاف هجرتنامه سرشار از نفرت عامیانه درومون، تحقیق برنارد لازار، حتی برای کسانی که با همه نظریات او موافق نباشند، برپایه تفکرات تاریخی (تحلیلهای تاریخی) استوار و جذابی متکی است؛ در این کتاب طرفی واحد سهم مسزولیت جوامع یهودی در ستمگری‌هایی که خود آنان اغلب قربانی آن شده‌اند، مشخص می‌شود و از طرف دیگر، استثمار و سوء استفاده غیر شرافتمندانه یهودستیزها از وضعیت خود، خاصه بین جوامع یهودی را معین می‌کند.

ضد یهودیگری اختصاصاً مسیحی، یک محصول نوعی و لایتغیرطلبی اقتصادی و سیاسی کلیسای سلطه طلب است که در آن واحد میراث سنت کشیشان بزرگ کنیسه و نیز امپراطوری رومی است. به

محض اینکه کلیسای مسیحی قدرت یافت، از مظلوم به ظالم بدل شده و این امر علیه تمام مذاهب دیگر چه شرک و جاهلیت باشد و چه یهودیت، عمل گشت. کلیسای سلطه طلب، یهودیت را که در جذب نوگروندگان آن تا آن زمان موفقیت بسیار یافته بود، رقیبی می‌دید که باید سرکوب شود^۲ و یهودیان را به اتهام اینکه مردمی هستند که با امتناع از قبول قائم بودن مسیح ﷺ «خداکش» شده‌اند، کورکورانه محکوم می‌کرد و آن را قاتل خدا می‌دانست، چه عیسی مسیح ﷺ در ناصره با ذات خدا ظهور کرد.

صهیونیسم سیاسی نوعی فساد ملیت پرستانه و استعمارگرانه را تشکیل می‌دهد، که جهت‌گیری و اهداف خود را نه از یهودیت بلکه از ملیت‌گرایی و استعمارطلبی اروپایی قرن نوزدهم کسب کرده است. صهیونیسم سیاسی تفسیر خودرأیانه و طائفی تورات را، از طریق واژگون سازی حقیقی مشیت خداوند به صورت پوستین وارونه و مستور اهداف سیاسی خویش به کار می‌گیرد.^۳ ترقیات و کامیابیهای اقتصادی وقتی که در نیمه دوم قرن نوزدهم

(۱) کتاب استراتژی اسرائیل (۱۹۶۷-۱۹۶۸)، ص ۱۵ و ص ۲۵، ۲۲

(۲) رجوع کنید به اولین مکتوب سن پیر، سوره

۲. آیه ۱، که می‌گوید: «شما نژاد برگزیده‌اید... ملت مقدس».

(۳) پرونده اسرائیل و صهیونیسم سیاسی، ص ۱۶

نصیب قوم یهود شد، بار دیگر موجی از بغض و نفرت در اروپای غربی برانگیخت و احساسات ضد یهود را به جوش آورد. در تمام ممالک حوادث فجیع بر ضد ایشان به ظهور رسید که داستان دزیفوس در فرانسه نمونه‌ای از آن است. از این رو بسیاری از افراد یهود ناچار معتقد شدند که مادامی که یک وطن ملی در سرزمین فلسطین نداشته باشند، امن و سلام برای آنها غیر ممکن است. این عقیده که براساس کتاب تئودررتزل به طور روزافزونی نسج و انبساط حاصل می‌کرد به سرعت به صورت یک نهضت بین‌المللی در آمد که به نام صهیونیزم معروف گردید، صهیونیزم که طرفداران آن همه یهودیان متعصب و مرتجع بودند بر عقاید اصلاح طلبان متجدد برتری یافت. اعلامیه بالفور در اثنای جنگ جهانی اول معلوم کرد که دولت بریتانیای کبیر تأسیس مملکت خاص یهود را در سرزمین فلسطین با نظر موافق می‌نگرد. و وسایل نیل به این مقصود را از جهت‌های لازم فراهم می‌سازد. اعلامیه بالفور وضع سیاسی یهود را دگرگون ساخت. در مدت ۲۰ سال هزاران تن یهودی از اطراف جهان به سوی فلسطین رهسپار گشتند. قیومت وقت دولت انگلیس پایه و اساس حیات جدیدی برای خود در آنجا طرح ریزی کرد. مصادف با همان اوقات نهضت نازیسم در آلمان، حوادث جنگ جهانی دوم و کشتار و جنگ هولناکی که در اروپای مرکزی

دوباره این قوم بدبخت معمول داشتند، علاقه یهودیان را به تأسیس یک دولت مستقل یهود روزافزون ساخت و عاقبت منجر به آن گردید که سازمان ملل متحد در مجمع عمومی در سال ۱۹۴۷ به تجزیه خاک فلسطین رأی دهد و تصویب کند که یک قسمت آن کشور مخصوص قوم یهود باشد. اگرچه تأسیس دولت جدید اسرائیل آمال قوم را تحقق بخشید ولی مقاومت شدید ملت عرب علیه این دولت هنوز آرام نیافته و حوادث سهمناک در شرق مدیترانه به ظهور رسیده است و در آتیه^۱ نیز احتمال الوقوع است.

صهیونیسم فرهنگی

آحاد همام (۱۸۵۶-۱۹۲۷) متفکر یهودی روسی، شاخص‌ترین متفکر این جریان به شمار می‌آید. العیذربین یهودا (۱۸۵۸-۱۹۲۲) نیز همپایه وی تلقی مسی‌شود. مسارتین بوبر (۱۸۷۸-۱۹۱۵) که ملت یهود را مقدس مسی‌داند و یک دیدگاه حواریونی‌تناسخی نسبت به این ملت دارد و اصطلاح اندیشه قومی ارگانیک را بسه‌کار برده است، نیز جزو هم‌مسلمانان آندو قلمداد می‌شود. با این وجود، نظر به اینکه بوبر گرایش دینی دارد و اصطلاح وی در نسق دینی به وضوح مبنای قدامت را مشخص نمی‌سازد که آیا خدا با فولک (ملت ارگانیک مقدس) است یا نه، به سختی می‌توان وی را در این طبقه بندی پذیرفت. آحاد همام اعتقاد دارد

● صهیونیسم سیاسی
نوعی فساد ملیت پرستانه
و استعمارگرانه را تشکیل
می‌دهد، که جهت‌گیری و
اهداف خود را نه از
یهودیت بلکه از ملیت‌گرایی
و استعمارطلبی اروپای
قرن نوزدهم کسب کرده
است.

وقتی یهودیان به همراه یهودیت از گتو (محله‌های یهودی نشین) خارج شدند دین یهود به یک بارگران واقعی تبدیل شده بود و اهل کتاب، بنده کتاب شدند. کار کتاب این شده بود که کلیه خلاقیت‌های ذاتی و عاطفی یهودیان را تضعیف و نابود سازد. قانون شافهی به شکل یک قانون مدون و محجر در آمد و جهان‌بینی یهودیان رخت بر بست. پس چرخ‌تطور آنان از حرکت باز ایستاد و تمدن یهود فلج شد.^۲ از این رو آحاد همام پرسش زیر را عنوان می‌نماید: آیا می‌توان یهودیان را به سرشت قبلی شان بازگرداند؟ وی پس از پاسخ مثبت گمان می‌برد که این هدف تحقق‌پذیر است و راه تحقق آن این است که یهودیان دوباره یک ملت

(۱) استراتژی اسرائیل (۱۹۶۷-۱۹۶۸)، ص ۱۳۸

(۲) صایغ - الفکره الصیونیه، ص ۱۴۳ (به نقل از

کتاب صهیونیسم، المسیری)

باید قبل از تأسیس هر دولتی انجام گیرد، چه از خلال این فرایند است که شخصیت یهودی رشد می‌یابد و رسوبات به جای مانده از سالیان دراز پراکندگی زوده می‌شود و یک شخصیت جدید و بالنده با هویت یهودی خویش پا به عرصه وجود می‌گذارد. این فرهنگ به پیدایش مردانی در خود سرزمین اسرائیل - فلسطین - خواهد انجامید که می‌توانند به مرقع در آنجا دولت تأسیس کنند؛ این دولت، دولت یهود نمی‌باشد بلکه به معنای قومی دولت یهود است یعنی این دولت هویت غیر دیسی یهودی دارد. دولت در این چارچوب ارگانیک به خودی خود یک پایان نیست؛ بلکه وسیله‌ای برای نمایش خویشتن قومی است. این دولت زائیده یک کشر فرهنگی بطنی است نه یک کودتای سیاسی ناگهانی. آحاد هم‌ام از دیدگاه یهودی، موضع صهیونیسم افراطی مبتنی بر پاکسازی اقلیتهای یهودی را نپذیرفت، بلکه بر حفاظت از آنها تأکید ورزید؛ زیرا وی اعتقاد داشت که جایگاه معنوی دولت یهودی در چارچوب ارگانیک از یک نظر آگاهی قومی و پیوستگی اعضای اقلیتها را افزایش خواهد داد و از دیگر سو، جدایی آنان از دیگر همسایگان را بیشتر خواهد کرد. «ادامه دارد»

وسيله صهیونیسم را آغاز نمودند. یعنی بر اصطلاحات یهودیت چنگ انداختند و پس از تخلیه آن از هرگونه مضمون دینی - اخلاقی، مفاهیم قومی را جایگزین آن کردند.

در چارچوب ارگانیک، مفهوم دولت یهود (به سبک دول اغیار) یک مفهوم ناقص و نارسا می‌گردد. این دولت با اجازه یک دولت استعمارگر، ظرف بیست و چهار ساعت پا خواهد گرفت و ممکن است از عهده حل پاره‌ای مشکلات سیاسی و اقتصادی برآید ولی هرگز قادر نخواهد بود معضل هویت یا معضل فرهنگی را حل نماید؛ زیرا حل این معضل به کندی بعد از گذشت دهها سال امکان می‌یابد. از این رو آحاد هم‌ام احداث کانون فرهنگی در فلسطین را پیش گرفت، تا هویت یهودی بتواند به وسیله آن استمرار پیدا کند. یهودیان می‌توانند در فلسطین سکنی گزینند و در مشاغل جدید مانند کشاورزی، صنایع دستی و علوم تجربی و انسانی به کار گرفته شوند. این کانون به مرور زمان کانون ملت خواهد بود که روح ملی می‌تواند در آن تجلی یابد تا به عالیترین درجات تکامل ممکن برسد. از همین کانون، روح قومی (ارگانیک) یهودی بر اعضای اقلیتهای جهان پرتو خواهد افشاند و در کالبد آنان، حیاتی تازه خواهد دمید که با تقویت آگاهی قومی علائق وحدت را در میان آنان تحکیم خواهد بخشید.

این فرایند کند فرهنگی، بی تردید

ارگانیک شوند؛ زیرا آنان در بستر تاریخشان، این گونه بوده‌اند. آحاد هم‌ام بر این نکته اعتقاد و اصرار دارد که ایدئولوژی یهودیت آفریننده چارچوب فکری نمادین است که به یهودیان امکان حفظ یکپارچگی و استحکام قومی طی قرن‌ها را داده است.¹ بنابراین وی بر این باور است که یهودیت همچنان نماینگر نقطه شروع صحیح است، زیرا یهودیت به رغم انجماد عارضی برای روند نوگرایی، بیش از هر دین دیگر آمادگی دارد. چون یهودیت دینی است که بر اهمیت فرد و گروه تأکید می‌ورزد. زیربنای ایدئولوژی یکتاپرستی کشف زود هنگام وحدت طبیعی، اندیشه قانون علمی و شناخت علمی است که فراسوی احساس مستقیم قرار دارد. این به معنای بازگشت به دین نیست؛ زیرا آحاد هم‌ام به مانند اکثر متفکران صهیونیست یک فرد غیر دینی است. دین از نظر وی یک گونه نمایش روح قومی ازلی یهودی است؛ بدین گونه بازگشت صهیونیستی بازگشت به مطلق نرین می‌گردد، یعنی بازگشت به ملت یهودی یا خویشتن قومی یهودی که به وسیله این دین خود را می‌نمایاند و بعدها جایگزین آن می‌شود و جامه قداست را به تن خواهد کرد. آنچنان که مبلغان قومیت ارگانیک در آلمان و شرق اروپا این گونه عمل کردند.

پس می‌توان گفت آحاد هم‌ام از نخستین متفکران صهیونیسم است که روند تهاجمی تسخیر یهودیت به

1) The Tragedy of Zionism. Avishai, p.55 (به نقل از کتاب صهیونیسم)